محمدرضا باهنر در گفت‌وگو با «فرهیختگان» از انتخابات مجلس دوازدهم گفت

۴۰۰ - ۳۰۰ اصولگرا در تهران مدعی ورود به لیست هستند

■ روحانی پدرخوانده اعتدال و توسعه است

■ لاریجانی روی نمایندگان ادوار متمرکز است

عکس‌ها: وحید سرایی

عطیه همتی، علی مزروعی
گروه نقد روز

با نزدیک شدن به موسم انتخابات مجلس فعالیت شخصیت‌ها و جریان‌های سیاسی کم کم سر و شکل مشخصی به خودش گرفته و تنور انتخابات روشن می‌شود. اما اینکه این تنور در سال ۱۴۰۲ تا چه حد گرم شده و افکار عمومی را به وجد بیاورد شاید اصلی‌ترین چالش باشد. اگرچه سازوکار معیوب فعالیت حزبی در ایران باعث شده ارتباط جامعه با این رکن سیاست‌ورزی قطع شده و بسیاری خود را با آنها بیگانه بدانند اما برای اینکه درک بهتری نسبت به فضای انتخابات به دست آورده و در مورد نتایج آن پیش‌بینی داشته باشیم گریزی نیست جز اینکه احزاب را به‌عنوان سازوکاری کم‌طرفدار اما دارای نقش در انتخابات به رسمیت شناخته و به سراغ چهره‌های اصلی آنها برویم. به همین منظور با محمدرضا باهنر در دفتر جامعه اسلامی مهندسین به گفت‌وگو نشسته‌ایم تا ضمن مطلع شدن از اهداف و برنامه‌های انتخاباتی این حزب نظر این چهره باسابقه سیاسی را که سابقه هفت دوره نمایندگی مجلس را در کارنامه‌اش دارد، در مورد فضای سیاسی کشور جویا شویم. این عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در ضمن انتقادی به فعالیت احزاب توضیح می‌دهد که «احزاب یا چیزی جز یک مجوز کاغذی نیستند یا صرفا در موسم انتخابات فعالیت می‌کنند یا آنقدر کوچک هستند که چندتا چندتا به هم می‌پیوندند و جبهه تشکیل می‌دهند.» جامعه اسلامی مهندسین نیز یکی از همین احزاب است که با ۱۱ حزب دیگر جبهه پیروان خط امام و رهبری را تشکیل داده و قرار است با محوریت باهنر در انتخابات مجلس دوازدهم ایفای نقش کند. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

■ ■ ■

ما در آبان ۱۴۰۲ هستیم و یک‌سال از حوادث سال گذشته می‌گذرد. سال گذشته این موقع کشور ما التهابات شدیدی را از سر گذراند. می‌خواستم بعد از یک‌سال، تحلیل شما را از شرایط سیاسی-اجتماعی کشور بدانم. اتفاقات سال گذشته و شرایط سیاسی‌ای که داخل آن هستیم را چطور ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ‌دادن به این سوال مفصل است. من اگر بخواهم داستان سال گذشته را مرور کنم، تقریبا و تحقیقا یک هماهنگی و برنامه‌ریزی کاملا منسجم، هماهنگ و پرهزینه و پرامید برای خودشان درست کرده بودند. مجموعه حکومت‌ها یا آدم‌هایی که می‌خواستند به اصطلاح این نظام را تکانی دهند. بعضی‌ها هم خواب‌های عجیب و غریبی دیده بودند و تصور می‌کردند نظام جمهوری اسلامی یا بسیار ضعیف است یا رو به زوال است و مساله را تمام می‌دانستند. هم هزینه‌های مادی و هم هزینه‌های سیاسی کردند و تحقیقا هماهنگی و انسجامی در جریانات سیاسی مخالف نظام به این صورت ندیده بودیم.

تفاوت غائله ۱۴۰۱ با سایر نزاع‌هایی که غربی‌ها با ما داشتند چیست؟

من اگر بخواهم کارهای بی‌نظیری که در گذشته‌ها نشده بود را بشمرم، باید بگویم زیاد است؛ مثلا در زمان جنگ تحمیلی خیلی‌ها به صدام کمک کرده و پول اعم از ریال، دینار و دلار یا آواکس می‌دادند اما در زمان جنگ جالب بود که هیچ‌کس در میدان اقرار نمی‌کرد ما داریم به صدام کمک می‌کنیم. همه خودشان را صلح‌طلب نشان می‌دادند، ولی کمک‌های زیرمیزی و اطلاعاتی و امنیتی را به صدام می‌کردند. در این داستان جالب است که برخی روسای حکومت‌ها مثلا نخست‌وزیر کانادا یا رئیس جمهور فرانسه به میدان آمدند و سخنرانی کردند و تشویق کردند و پول دادند و این مسائل در دنیا بی‌نظیر بود که یک حکومت که خودش مدعی حقوق بشر و دموکراسی و استقلال کشورهاست، این‌طور خیلی صریح برای یک حرکت براندازانه به میدان بیاید. تحلیل‌شان از مسائل داخلی هم متفاوت بود. آنها می‌گفتند فاصله مردم با نظام زیاد شده و از اول انقلاب هم مشخص بود که پاشنه آشیل جمهوری اسلامی جداکردن مردم از حکومت است. این درحالی است که ما اعتقاد داریم تمامی تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران کشور یا مستقیم یا با یک واسطه با رای مردم انتخاب می‌شوند و طی ۴۶ سال ما بیش از ۴۰ انتخابات داشتیم.

غربی‌ها چه تحلیلی از جامعه ایران داشتند که از آشوب‌ها حمایت کردند؟

اینها تصورشان این بود که مردم از حاکمیت جدا شده‌اند. مشکلات مردم زیاد است و تحریم‌ها فشار آورده و نگرانی‌ها بالاست. شاید مساله مهسا که پیش آمد، یک زایمان زودرس برای اینها پیش آمد و شاید برنامه‌شان برای چند ماه بعدتر بود که جامع و کامل بشود. این داستان که پیش آمد، حمله کردند.

این تحلیل آنها ناشی از چه زمینه‌هایی در داخل کشور بود؟

باید ببینیم اینها چه نتیجه‌گیری‌ای کردند و نتیجه کارشان چه شد. بالاخره بعضی از این خواب‌های آشفته اینها باید تعبیر می‌شد اما نشد. در داخل کشور هم زمینه‌هایی وجود داشت. یک سری نارضایتی بود. من یک جمله را چند بار تکرار کردم و الان هم که یک سال گذشته باز تکرار می‌کنم که ما برای اعتراضات قانونی مردم باید یک جایگاه درست کنیم و این جایگاه باید قانونی باشد. قانون‌شکنی در هیچ کشوری پذیرفته نیست. عده‌ای ممکن است بگویند این قانون به این دلایل مضر است و هزینه‌هایش بیشتر از سود آن است. این کرسی باید ایجاد شود. مقام معظم رهبری ۱۵ سال قبل بحث کرسی‌های آزاداندیشی در دانشگاه‌ها را مطرح کردند اما این نهایتا به کلاس‌هایی تبدیل شد که برخی اساتید می‌رفتند درس می‌دادند تا رتبه بگیرند که مثلا استادیاری‌شان بشود دانشیاری و دانشیاری‌شان بشود استادی. اینکه یک کرسی باشد؛ یک کرسی آزاداندیشی باشد که هر کسی بتواند حرفش را بدون دغدغه بزند و استدلال و بحث کند و یک چالش پیدا شود، متاسفانه وجود ندارد. من به مسئولان نظام باز توصیه می‌کنم که اگر این اغتشاشات تمام شده، معلوم نیست ریشه‌ای تمام شده باشد. ممکن است بعضی جاها آتش زیر خاکستر باشد. همین کرسی‌های آزاداندیشی و سکوهای اعتراض می‌توانند مساله را حل کنند.

یک مصداق برای سکوهای اعتراض می‌آورید؟

مثلا یک ان‌جی‌اویی تشکیل می‌شود و مجلس شورای اسلامی یک قانونی را تصویب می‌کند؛ مثلا قانون شفافیت آرای مسئولان. یک عده با این قانون مخالف هستند و استدلال هم دارند که مضر است و مفید نیست. در همین مساله شفافیت آرا من یکی از مخالفان جدی هستم. موقعی که بنده به‌عنوان کسی که ۲۸ سال در مجلس بودم، بخواهم یک رای بدهم، این رای من می‌شود نظرات کارشناسی شخصی بر اساس استدلال‌هایم و بین خودم و خدایم یک رایی می‌دهم اما اگر قرار باشد این رای شفاف باشد، شروع می‌کنم جست‌وجوکردن، یعنی مثلا از خانم در خانه می‌پرسم آیا او با این رای موافق هست یا نه، آقای وزیر یا استاندار منطقه یا سپاه پاسداران موافق هست یا نه. صد عامل این بین قرار می‌گیرد و آن‌وقت من باید جست‌وجو کنم و مرتب تنظیم کنم که رای را چطور بدهم که ناراضی‌ها کم و راضی‌ها زیاد باشند. این از ضررهاست و آرای نمایندگان هم مخدوش می‌شوند.

در همه شئون همین است. آن استاندار هم ممکن است برخی تصمیمات خودش را غیرشفاف کند و بگوید من هم معذوریت‌هایی دارم. با این توجیه همه از شفافیت فرار می‌کنند.

مثلا فرض کنید دولت می‌خواهد واردات یک کالا را ممنوع کند. اگر دولت شفاف و روی تریبون باشد، آن‌وقت می‌دانید چقدر رانت و اطلاعات و بده‌بستان و مسائل دیگر ایجاد می‌کند؟ ممکن است یک تصمیمی دولت بگیرد اما قرار نباشد تا شش ماه دیگر هم علنی شود. تصمیمات شورای امنیت ملی، دولت و حتی مجلس نمی‌توانند علنی باشند. مذاکرات وقتی می‌توانند علنی باشند که یک نفر به‌عنوان موافق و دیگری به‌عنوان مخالف صحبت کند. ما برای علنی‌کردن رای نمایندگان یک آیین‌نامه داشتیم که اگر نمایندگان پیشنهاد کردند که رای فلان موضوع علنی باشد، آن‌وقت موافق و مخالف آن رای صحبت می‌کنند و بعد رای‌گیری می‌کنیم. اگر اکثریت مجلس به علنی‌بودن رای دهند، این کار را می‌کنیم. ما برای مسائل اجتماعی اولا باید شفاف‌سازی کنیم، یعنی کرسی آزاداندیشی بگذاریم تا ملت بتوانند اعتراضات خود را نشان دهند.

شما معنای شفافیت را علنی بودن اعتراضات معنی کرده‌اید. برای این امر چه الزاماتی باید در نظر گرفته شود؟

اینکه بگوییم عوام بیایند در یک پارکی مثل پارک لاله جمع شوند و اعتراض کنند، از نظر حاکمیت کار خطیری است. فرض کنید ۱۰ هزار نفر جمع شدند و دو سه نفر هم سخنرانی کردند و بعد پنج نفر هم یک سطل آشغالی را آتش زدند، چه اتفاقی می‌افتد؟ کسی که می‌خواهد این کار را راه بیندازد، باید سلامت و امنیت آن را تامین کند و زد و خورد آن را تعهد کند که کار سختی است. حاکمیت موظف است کارهای سخت را انجام دهد اما این کار مقررات و آیین‌نامه می‌خواهد و کار ساده‌ای نیست. حاکمیت باید برای این کار ریل‌گذاری کند. من یادم هست در آن زمان رئیس قوه قضائیه و رئیس قوه مجریه و جناب رئیس جمهور وعده دادند که ما مساله سکوهای اعتراض را دنبال کرده و آن را راه‌اندازی می‌کنیم. الان یک سال گذشته؛ چه کردیم؟ ممکن است شما این را از من هم به‌عنوان یک مسئول مطالبه کنید، من هم نمی‌خواهم فرافکنی کنم اما این کاری است که حاکمیت باید در دستورکارش قرار دهد و آن را راه بیندازد.

آنچه درمورد شکل‌گیری بستر اعتراض فرمودید را می‌توان در رونق بخشیدن به کنش سیاسی غیررادیکال و افزایش مشارکت در انتخابات نیز موثر دانست. به نظرتان این موضوع چگونه محقق خواهد شد؟

این نکته اول است. نکته دوم این است که ما بالاخره در آینده انتخابات داریم. ۱۱ اسفند انتخابات داریم. مقام معظم رهبری ابتدای امسال چهار واژه را برای انتخابات به کار بردند و گفتند در انتخابات پیش رو باید هم مشارکت بالا باشد، هم رقابت جدی باشد، هم سلامت و امنیت آرا وجود داشته باشد. شاید این بیانات ایشان مقداری با عرف دوره‌های قبل متفاوت بود، چون حضرت آقا هیچ موقع اینقدر زود برای انتخابات شروع نمی‌کردند و همیشه ما که می‌خواستیم زودتر شروع کنیم، ایشان می‌گفتند من خودم یک سری مسائل دارم که الان زود است و خودم می‌خواهم به مردم بگویم اما امسال یک سال زودتر از انتخابات درباره آن صحبت کردند. برای شخص من هم مشارکت در این انتخابات آنقدر مهم است که درباره آن صحبت کردم. من خودم در این انتخابات ثبت‌نام کردم. اگر دو حالت را در نظر بگیریم، یعنی فرض کنیم مثلا ۱۵ درصد مردم تهران در انتخابات شرکت کنند و بنده اول شوم و در حالت دوم ۳۰ درصد مردم شرکت کنند و بنده رای نیاورم، بنده حالت دوم را ترجیح می‌دهم. بعضی‌ها متاسفانه در حدی مشارکت را می‌پسندند که خودشان رای آورند یا دسته خاصی رای بیاورند. مشارکت بسیار مهم است و پاشنه آشیل ماست. مساله مشارکت در بسیاری از سال‌های انقلاب به حمایت مردم از کلیت نظام ترجمه شده است. در سال ۸۸ انتخابات شلوغی داشتیم و بعد هم فتنه و اینها. هر زمان مقام معظم رهبری می‌خواستند انتخابات ۸۸ را تحلیل کنند، نه گفتند ۱۳ میلیون و نه گفتند ۲۵ میلیون. گفتند ۴۰ میلیون، یعنی ۴۰ میلیون مشارکت برای ما مهم است. حتی درباره انتخابات ۷۶ حضرت آقا چندین بار ابراز خرسندی کردند که ۳۰ میلیون شرکت کردند و رئیس جمهور هم با ۲۰ میلیون رای انتخاب شده است. پشت سر این مساله منطقی هست و فقط آرزو نیست.

در چند روز اخیر بحث احراز صلاحیت کاندیداهای مجلس جنجال‌ساز شده و بسیاری به آن معترض شده‌اند. نظر شما در اینباره چیست؟

می‌خواهم وارد همین مساله شوم. من خیلی جاها حتی در مجمع تشخیص مصلحت نظام صحبت کردم و گفتم این دفعه با پیش‌ثبت‌نام‌ها ۴۷ هزار نفر ثبت‌نام کرده‌اند که اصلا بی‌سابقه است. در ثبت‌نام بعدی ۲۴ هزار نفر آمدند و ثبت‌نام نهایی کردند. این هم باز بی‌سابقه است. بیشترین ثبت‌نام مربوط به دوره قبل بود که ۱۵ هزار نفر بودند. من همیشه آدمی سیاسی بودم و درباره این مسائل فکر می‌کنم و تحلیل دارم. من فکر می‌کنم ۲۰ هزار نفر از این ۲۴ هزار نفر یک ثبت‌نامی کرده‌اند؛ سنگ مفت و گنجشک مفت و شاید چون بیکار بوده‌اند، ثبت‌نام کرده‌اند. به نظر من اینها سرمایه ما هستند و ما نباید با دلایل متفرق اینها را پخش‌وپلا کنیم اما ۲۰ هزار نفر اینها متوسط رایی که می‌آورند، ۳۰۰ تا ۵۰۰ رای اقوام و دوستان و همسایگان بیشتر نیست اما همین تعداد وقتی در ۲۰ هزار ضرب شود، می‌شود ۱۰ میلیون رای. این میزان رای می‌تواند سطح مشارکت را تکان دهد و بالا برده یا پایین بیاورد.

با خبرهایی که آمد، هیات‌های اجرایی بعضا خوب عمل نکردند؛ مثلا نماینده‌ای که پنج دوره نماینده بوده و یک دوره نایب‌رئیس مجلس بوده، حالا هیات اجرایی آمده صلاحیتش را رد کرده است. ان‌شاءالله هیات نظارت مساله را حل و تمام می‌کند ولی شروع شروع خوبی نیست و من به هیات اجرایی واقعا نقد دارم که جاهایی خردمندانه برخورد نکرده است. اینها را ما از دو ساحت تحلیل می‌کنیم.

به نظرتان دلایل منطقی برای رد صلاحیت افراد چیست؟

من تاکید کنم که اگر کسی اغتشاشگر، فتنه‌گر، ضدانقلاب و دارای پرونده محکومیت است، ما از او دفاع نمی‌کنیم. در هیچ حکومتی هم از این افراد ناسالم کسی حمایت نمی‌کند و آنها را به مراکز حساس تصمیم‌گیری راه نمی‌دهند. این خیلی طبیعی است اما به گروه بعدی برسیم. ممکن است عده‌ای گروه سیاسی‌شان با من متفاوت باشد؛ مثلا اصلاح‌طلب باشند. این افراد نظام و انقلاب را قبول دارند و ایران یکپارچه را دوست دارند و برخی را من می‌شناسم که مقلد مقام معظم رهبری هم هستند اما اصلاح‌طلبند. این آقای اصلاح‌طلب من باهنر اصولگرا را قبول ندارد، یعنی موافق حزب جامعه اسلامی مهندسین نیست؛ حتی ممکن است رئیسی را قبول نداشته باشد و بگوید اگر ما بودیم، رئیس جمهور دیگری را انتخاب می‌کردیم. در مساله بررسی صلاحیت‌ها در قانون نیامده که اگر کسی اصلاح‌طلب بود صلاحیتش رد شود. اگر کسی ضدانقلاب است نباید بیاید. این بحث دیگری است اما اگر بگوییم تو چون رقیب من هستی، نباید بیایی، حرف بی‌منطقی است. من معتقدم برای عزیزان اصلاح‌طلبی که هستند و فتنه‌گر و اغتشاشگر و ضدانقلاب نیستند، باید میدان باز شود و بیایند در انتخابات شرکت کنند. یک ساحت دیگر هم دارم. ما حدود ۱۸۰ حوزه انتخابیه تک‌نماینده‌ای داریم. بعضی جاها دو تا یا بیشتر دارد؛ مثلا تهران ۳۰ تا، تبریز شش تا یا مشهد پنج نماینده دارد. اینها را کاری ندارم. در این حوزه‌های تک‌نماینده‌ای درست است که جریانات سیاسی اثر دارند اما اثر تامه ندارند. رقابت‌ها معمولا پایین‌شهری، بالاشهری، اقلیتی، قومیتی و اینهاست. یکی عرب، ترک یا لر است و این جور چیزها. شاید هرکدام از ۲۰ هزار نفر از این ۲۴ هزار نفر، ۵۰۰ رای بیاورند اما هرکدام که حذف و رد شوند، ۵۰۰ نفر پای صندوق نمی‌آیند. این تحلیل من است. در انتخابات پیش رو باید هیات‌های اجرایی و نظارت و نهایتا شورای نگهبان با سعه صدر برخورد کنند و در حداکثر امکان کاندیداها را تایید کنند. ممکن است یکی بگوید این آقا که می‌خواهیم تایید کنیم، ۱۰۰ رای بیشتر ندارد اما این تعداد هم برای ما غنیمت است. شاید انتخاب نشود اما این رای‌ها جمع می‌شوند و مجموع اینها برای نظام غنیمت است.

فکر می‌کنید شورای نگهبان با سختگیری با مساله احراز صلاحیت‌ها برخورد می‌کند؟

البته شورای نگهبان حداکثر سعی خودش را می‌کند که حقی ناحق و ضایع نشود. در گذشته برای بررسی صلاحیت‌ها شورای نگهبان سه واژه به کار می‌برد؛ احراز صلاحیت، احراز عدم صلاحیت و عدم احراز صلاحیت. تعداد زیادی از این کاندیداها با واژه سوم کنار گذاشته می‌شدند. این دفعه با اصلاح قانون فرصتی شد تا شورای نگهبان سه ماه وقت داشته باشد و بتواند بگوید کسی صالح هست یا نیست. اگر نیست باید مستدل بیان شود؛ مثلا عضو گروهک بوده یا محکومیت قضایی داشته یا... اصل باید بر صلاحیت باشد الا اینکه دلیلی وجود داشته باشد. این کار سطح مشارکت را بالا خواهد برد. از نظر این دوره مشارکت بالا مهم‌تر از نوع انتخاب است. اگر در مجلس اکثریت اصولگرا و اقلیت قدرتمند اصلاح‌طلب را داشته باشیم هم خوب است. قدم اصلاح‌طلبان به روی چشم. من این حرف‌ها را که می‌زنم، می‌گویند نکند باهنر می‌خواهد با اصلاح‌طلبان ائتلاف کند. نه، من در جریانات سیاسی با اصلاح‌طلبان رقابت می‌کنم اما به همین رقیب هم خوشامد می‌گویم و برای یک رقابت جدی از آنها دعوت می‌کنم.

درباره این الفاظ بیشتر صحبت کنید. آیا جامعه هنوز قائل به این دسته‌بندی‌ها مثلا اصلاح‌طلب و اصولگراست؟ ما چه دسته‌ای از گروه‌های سیاسی را باید اصلاح‌طلب بدانیم؟

من نقدی جدی به تحزب در کشور دارم. ما خودمان یک حزب هستیم. الان ۲۰۰ حزب از شورای کشور مجوز گرفته‌اند. از این ۲۰۰ حزب حدود ۱۵۰ حزب برگه‌ای گرفته‌اند که در جیب یک آقا یا در کیف یک خانم است- شاید برای روز مبادا- و فعالیتی ندارند. عده‌ای هم که فعالند، چهارسال تعطیل هستند و موقع انتخابات کارهایی انجام می‌دهند، بعد چون کوچک هستند، چندتا چندتا به هم می‌پیوندند و جبهه تشکیل می‌دهند که یکی از آنها هم خود ما هستیم؛ جبهه پیروان خط امام و رهبری. در خانه احزاب که تحت نظر وزارت کشور است، از احزاب می‌خواهند که خوداظهاری کنند و بگویند گرایش‌شان چیست. یک عده از این احزاب می‌گویند ما اصلاح‌طلب هستیم، عده‌ای می‌گویند اصولگرا هستیم و دیگران می‌گویند مستقلند، پس سه گروه هستند.

نباید صرفا به این دسته‌بندی وزارت کشور اکتفا کرد مثلا حزب اعتدال و توسعه حزبی است که اصلاح‌طلبان می‌گویند اصلاح‌طلب نیست اما اصولگرایان با این حزب به‌عنوان حزبی اصلاح‌طلب رقابت می‌کنند. این را چطور باید دسته‌بندی کنیم؟

خودشان هم می‌گویند که نه اصلاح‌طلب هستند و نه اصولگرا و مستقلند.

درست است آنها می‌گویند مستقل هستند. اما مردم چه برداشتی دارند؟

هرکسی که می‌آید، خودش را معرفی می‌کند. فرض کنید در حزب اعتدال و توسعه، آقای روحانی عضو نیست اما تقریبا همه سیاسیون می‌دانند که پدرخوانده این حزب آقای روحانی است. همین‌ها را باید عالمانه نگاه کرد. بارها و بارها گفته‌ام در این مملکت اگر خدماتی انجام شده که شده و کارهای بزرگی صورت گرفته، این کارها توسط همه دولت‌ها با هم انجام شده است. هرکدام از این دولت‌ها ممکن است اشتباه داشته باشند اما اینکه بگوییم هیچ کدام هیچ کاری نکرده‌اند و بخواهیم دولت‌های گذشته را آسفالت کنیم و از روی آنها بگذریم، عادلانه نیست. بنده طرفدار و رقیب برخی از این دولت‌ها بوده‌ام. جامعه اسلامی مهندسین اصولگرا بوده و به دولت آقای روحانی رای ندادیم و از او حمایت هم نکردیم اما دولت ایشان که تمام شد، شاید تنها جریان اصولگرایی بودیم که یک بیانیه دادیم و خدمات ایشان را شمردیم و تشکر کردیم. در ضمن دو نقد به این دولت را نیز گفتیم؛ اینکه بگوییم یک دولت به‌به و یک دولت اه‌اه! افراطی برخورد کردن است. در عالم سیاست سیاه و سفید و صفر و صدی نباید برخورد کرد. نمره یک دولت از نظر یکی ۶۰ است، از نظر یک جریان دیگر ۸۵ و به همین ترتیب.

شما به دولت روحانی و رئیسی چه نمره‌ای می‌دهید؟

اگر دولت آقا امام زمان نمره‌اش ۱۰۰ باشد، دولت‌های ما هیچ کدام ۵ و ۶ هم نمی‌گیرند.

اگر بخواهید این دو دولت را با هم مقایسه کنید، کدام‌شان عملکرد بهتری داشته است؟

با چه شاخصی؟

با تمام شاخص‌هایی که در ذهن‌تان دارید؟

نمی‌دانم ارزیابی نداشته‌ام باید یک بار همه شاخص‌ها را کنار هم بگذارم و ارزیابی کنم.

هر سال نزدیک انتخابات که می‌شود، گروه‌هایی از هر دو جناح اصولگرا و اصلاح‌طلب کنار یکدیگر جمع می‌شوند و با اسامی‌ای که هر دوره عوض می‌شود کار انتخاباتی می‌کنند؟ شما نسبت به این جریان‌ها چه نظری دارید؟ می‌خواهیم بدانیم آقای باهنر ۱۴۰۲ کجا ایستاده است؟

اصلاح‌طلبان درمجموع دو گروه کلی هستند؛ یک گروه دم از بی‌مهری و بی‌وفایی می‌زنند که در انتخابات شرکت نکنید و نمی‌گذارند و فایده‌ای ندارد و اصلاح نمی‌شود- حالا اسم نمی‌برم- برخی هم نه. من درمورد اینها واژه‌های بدخیم و خوش‌خیم را به کار می‌برم. عده‌ای هستند که شرط می‌گذارند. یک بار خبرنگاری از من پرسید فلانی گفته اگر ۱۵ شرط ما را قبول کنند، در انتخابات شرکت می‌کنیم. من گفتم به آن آقا سلام برسانید و به او بگویید نظام و قانون اساسی برای ما شرط می‌گذارد، شما حق ندارید برای کسی شرط بگذارید که خیلی تیتر شد و سروصدا کرد. برخی اصلاح‌طلبان قصد حضور در انتخابات را ندارند و موافق نیستند اما بخشی از اصلاح‌طلبان هستند که می‌خواهند در انتخابات شرکت کنند اما می‌گویند ما به فعالیت سراسری ادامه نمی‌دهیم، مثلا کارگزاران می‌گویند در هر حوزه‌ای که صلاحیت‌ها بررسی شد و ما کاندیدای مورد میل‌مان را پیدا کردیم، در انتخابات شرکت و رقابت می‌کنیم. این تیپ کارگزاران است. عده‌ای هم میانه هستند، مثل حزب اعتدال و توسعه که بعضی از اینها هم مثل آقای نوبخت ثبت‌نام کرده‌اند.

از رشت ثبت‌نام کردند؟

این هنوز محل تردید است، چون ۲۰ روز قبل از انتخابات می‌توان حوزه انتخابیه را تغییر داد. من هنوز با ایشان صحبت نکرده‌ام. از ایشان می‌پرسم که می‌خواهد رشت بماند یا به تهران بیاید؟ فرض کنید آقای جمشید انصاری که زمانی معاون سازمان امور استخدامی کشور یا استاندار بود، ثبت‌نام کرده است. به نظر می‌رسد حزب اعتدال و توسعه دارد خودش را گرم می‌کند و اگر بتواند لیست بزرگ و طویلی درست کند، در انتخابات شرکت خواهد کرد. در جریان اصولگرایی پنج، شش خرده‌گفتمان وجود دارد. دکتر قالیباف که رئیس مجلس است و قبلا هم سرلیست تهران بوده و نفوذ دارد، ممکن است بگوید من لکوموتیوی هستم که اگر ۲۵ واگن به من ببندند، می‌توانم به مجلس بروم. شورای ائتلاف که رئیس آن دکتر حدادعادل است، به اضافه آقایان چمران و سروری مدعی هستند که دوره گذشته لیست ما رای آورده و آقای قالیباف را هم ما در لیست گذاشتیم که رای آورد، بنابراین ما باید لیست را ببندیم. یک سری جریانات هم هستند که از نظر من رادیکالند، مثل پایداری، شریان و... که می‌گویند ما می‌خواهیم برای خودمان لیست مستقل بدهیم. خود نمایندگان فعلی تهران هم که ۳۰ نفرند، مدعی هستند و می‌گویند ما هستیم. الان حدود دوهزار نفر در تهران ثبت‌نام کرده‌اند و بعضی از اینها منتظرند که صلاحیت‌شان تایید شود و بعد ممکن است حوزه انتخابیه‌شان را عوض کنند و به شهرستان بروند. تعدادی از اینها یعنی حدود ۱۳۰۰ نفرشان اصلا لازم نیست رویشان بحث و تحلیل شود، چون رای کمی دارند؛ نهایت هزار تا دوهزار رای در تهران دارند. نفر اول ان‌شاءالله بیش از یک‌میلیون رای می‌آورد و نفر آخر امیدواریم آنقدر مشارکت بالا باشد که ۵۰۰، ۶۰۰ هزار رای بیاورد. مهم این است که از این دوهزار نفر، حدود ۳۰۰، ۴۰۰ نفر ادعای جدی دارند که باید در لیست اصولگرایان وارد شوند و هر دو هم استدلالی دارند. یکی می‌گوید من سابقه وزارت دارم. یکی می‌گوید من سه دوره نماینده مجلس بودم. یکی می‌گوید من رئیس سازمان بزرگ ملی بودم یا دبیرکل یک حزب هستم. ۲۰۰، ۳۰۰ نفر به این شکل هستند. اگر ما یک حزب فراگیر داشتیم، خردمندانه این بود که به این تعداد بابت تحصیلات، تجربه، رسانه‌ای بودن‌شان و... امتیاز می‌دادیم و اول تا سی‌ام در لیست می‌گذاشتیم، منتها چون چنان حزبی وجود ندارد، اینها مدعی لیست ۳۰ نفره هستند. می‌گویند هر ۳۰ نفر را ما باید تعیین کنیم. شورای وحدت هم هست که آقای متکی، پورمحمدی و اینها هستند من تا اینجا خبر دارم. از این به بعد تحلیل می‌کنم. تحلیل من این است که این افراد یکی دو هفته مانده به تبلیغات می‌نشینند با هم ائتلاف می‌کنند. ائتلاف‌شان هم این نیست که بهترین‌ها را بگذارند. معذرت می‌خواهم اما این ائتلاف مثل یک شرکت سهامی است. می‌گویند آقای قالیباف شما ۱۵ نفر از بهترین‌ها را معرفی کن، آقای حداد شما ۱۲ نفر از بهترین‌ها را معرفی کن، آقای پایداری ۴ نفر از بهترین‌ها را معرفی کن و....

در بین اعتدالی‌ها چنین ائتلافی شکل نمی‌گیرد؟

نه، اعتدالی‌ها جدا هستند و هنوز امیدوارم اینها هم بتوانند یک لیست قدرتمند بیاورند. باز این را ترجمه نکنید که باهنر می‌خواهد با اعتدالی‌ها ائتلاف کند یا می‌خواهد اسمش در لیست اعتدالی‌ها برود. من در جامعه اصولگرایی هستم اما علاقه‌مندم که رقیبی قدرتمند باشد.

یعنی شما به‌عنوان یک حزب حاضر خواهید شد، اصولگرایان به‌صورت ائتلاف و امیدوارید اعتدالی‌ها هم یک ائتلاف تشکیل دهند.

جامعه اسلامی مهندسین لیست مستقل ندارد، حتی جبهه پیروان خط امام و رهبری که متشکل از ۱۲-۱۰ حزب است هم باز لیست مستقل ندارد. ما سعی می‌کنیم در جریان اصولگرایی همه را به وحدت برسانیم و از آن طرف اگر اسم بنده هم در لیست برود، علاقه دارم که رقیبی قدرتمند داشته باشم. بعضی از دوستانم هستند که می‌گویند مشارکت در حدی باشد که ما رای بیاوریم. من می‌گویم مشارکت باید در حد اعلی باشد ولو اینکه من رای نیاورم.

> در همین مساله شفافیت آرا من یکی از مخالفان جدی هستم. موقعی که بنده به‌عنوان کسی که ۲۸ سال در مجلس بودم، بخواهم یک رای بدهم، این رای من می‌شود نظرات کارشناسی شخصی بر اساس استدلال‌هایم و بین خودم و خدایم یک رایی می‌دهم اما اگر قرار باشد این رای شفاف باشد، شروع می‌کنم جست‌وجوکردن، یعنی مثلا از خانم در خانه می‌پرسم آیا او با این رای موافق هست یا نه، آقای وزیر یا استاندار منطقه یا سپاه پاسداران موافق هست یا نه.

آقای لاریجانی چطور در انتخابات حضور پیدا می‌کند؟

او حزب ندارد اما مدتی است با دوستان دارد کار می‌کند و بیشتر متمرکز روی نمایندگان ادوارند.

وی مستقل می‌آید؟ ممکن است با روحانی در یک لیست بیایند؟

نه، نمی‌دانم. هنوز خبر ندارم.

لزوم تغییر نسل در جریان اصولگرایی را چطور می‌بینید؟ ما هنوز اسامی خیلی قبل را داریم می‌شنویم. آیا قرار است نمایندگان نسل جدیدی هم اضافه شوند؟ حمایت شما از این جوانان به چه صورت است؟

در واقعیت این صحبت کم‌لطفی است. شما همین الان ۳۰ نفری که از تهران در مجلس هستند را ببینید. ما از اینها حمایت کردیم، یعنی اصولگرایان. ببینید از اینها چند نفر قدیمی و چند نفر جدید هستند تا پاسخ‌تان را بگیرید.

آیا حضور این افراد را باید جوان‌گرایی بدانیم. چون برخی معتقدند جوان‌گرایی صرفا به معنی ورود افراد با سن پایین اما وابسته به چهره‌های سیاسی باسابقه نیست. عملکرد این افراد را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ما اشکالی مهم داریم و آن این است که در کشور کادرسازی و جانشین‌پروری نکردیم، یعنی اگر حزبی قدرتمند بود، یک رئیس جمهور داشت و هشت معاون رئیس جمهور و ۲۵ وزیر و ۲۹۰ نماینده که اینها را می‌توانست پرورش دهد و بالا بیاورد. در کشورهای دموکراتیک و مردم‌سالار که ما هم جزء آنها هستیم، حزب ابزار غیرقابل اجتناب یک حکومت است. حزب است که برای حکومت کادرسازی می‌کند. دانشگاه‌های ما دانشمند و عالم تربیت می‌کنند اما حکمران تربیت نمی‌کنند. حکمران در حزب تربیت می‌شود و پله‌پله بالا می‌آید. ما زمان جنگ چون تجربه و سابقه نداشتیم، فرض کنید شهید همت، بروجردی یا باکری با همت خودشان فرمانده لشکر می‌شدند. بعد از جنگ همه ما شامل چپ و راست قبول کردیم که اگر یک نفر می‌خواهد سردار شود، اول باید ستوان، سروان، سرگرد، سرهنگ شود و اگر خوش درخشید سردار شود، یعنی این پلکان باید طی شود. در عالم سیاست هم همین است. اگر کسی بخواهد وزیر کشور شود باید حتما یک دوره فرمانداری و استانداری و معاون وزیر را قدرتمند گذرانده باشد و در همه اینها موفق باشد. مثلا آقای رئیسی وقتی رئیس جمهور شد، تازه گفت بگردم بچه‌های خوب را برای دولت پیدا کنم. کسی که می‌خواهد رئیس جمهور شود، باید از ۱۰ سال قبل وزرایش را بشناسد و ساخته باشد و کار کرده باشد. ان‌شاءالله بعد از برگزاری انتخابات روز هفتم خرداد مجلس افتتاح خواهد شد. ۲۹۰ نفر نماینده از میدان‌های آتش و خون و دعوا برنده می‌شوند و وارد مجلس می‌شوند. جالب است که بگوییم از این تعداد ۲۰۰ نفر همدیگر را نمی‌شناسند و اصلا یکدیگر را ندیده‌اند. اینها تا بخواهند یکدیگر را بشناسند و مواضع‌شان هماهنگ شود، دوره‌شان تمام می‌شود.

به همین دلیل اجماعی هم شکل نمی‌گیرد.

نبود حزب این مشکلات را ایجاد می‌کند. در یک کلام بگویم که ما در کشورمان حزب نداریم.

شما بعد از ۸ سال مجددا کاندیدا شدید. ۲ دوره ثبت‌نام نکردید. تفاوتش با الان چه بوده است که حاضر شدید در انتخابات شرکت کنید؟

من فقط نگران مشارکت بودم. گفتم اگر با حضور من یک درصد مشارکت در تهران بالا رود، این وظیفه شرعی من است که بیایم. اگر واقعا با کناررفتن من نیم‌درصد مشارکت اضافه می‌شود، حتما کنار می‌روم، چون من الان هیچ‌انگیزه‌ای برای رفتن به مجلس ندارم. من ۲۸ سال این مسیر را رفتم و آمدم و به هر مقامی که می‌خواستم برسم هم رسیدم. برخی می‌گفتند می‌توانستم رئیس هم بشوم اما نشدم یعنی خودم نشدم. الان چون مساله مشارکت برای من بسیار مهم است، به این دلیل آمدم.

یکی از دلایلی که برای کاهش میزان مشارکت مطرح می‌کنند، این است که می‌گویند مجلس از موضوعیت افتاده است. یکی از دلایلی هم که ذکر می‌کنند این است که نهادهای موازی دارند تصمیم‌گیری می‌کنند؛ مثلا بحث ابطال اسناد عادی که حضرت آقا چندبار روی آن تاکید کردند و مجلس تصویب کرد. هنوز در مجمع تشخیص تصویب نشده است. شما به‌عنوان عضو مجمع تشخیص تشریح کنید که رابطه این نهادها در نهایت با مجلس چیست و ما چگونه باید اینها را با هم هماهنگ کنیم؟

مجلس در رأس امور و تنها جای قانونگذاری است. دو جای دیگر هم هستند که قانون اساسی مشخص کرده در حد خودشان می‌توانند قانون بگذارند. شورای عالی امنیت ملی در سیاست خارجی و دیپلماسی و دفاع می‌تواند خودش تصمیم بگیرد و با امضای رهبری کاملا قانونی است. این از اختیارات مطلقه ولی‌فقیه هم نیست، بلکه از اختیارات رسمی قانون اساسی است؛ اینها هست. مجلس هم در رأس امور است اما در قانون اساسی اصل ۱۱۰ آمده که همین مجلس باید زیرمجموعه سیاست‌های کلی نظام باشد، یعنی اگر سیاست‌های کلی نظام از طرف مقام معظم رهبری ابلاغ شد، همه نهادهای کشور شامل مقننه، قضائیه، مجریه، نیروهای مسلح، نهادها، احزاب و همه و همه باید در چهارچوب آنها عمل کنند.

اگر به‌جای قالیباف در مجلس رئیس می‌بودید نظرتان درباره طرح‌های مجلس چه بود؟ مثلا اگر شما بودید طرح صیانت از کاربران فضای مجازی را تصویب می‌کردید؟

من اگر بودم حتما درباره آن بحث می‌کردم. درباره تصمیمات سیاسی مثل صیانت ممکن است من موافق باشم اما با صد حاشیه. من بودم سعی می‌کردم قانون صیانت بهتر تصویب شود و جامع‌تر باشد. اینکه من اینجا بگویم موافق یا مخالف هستم، آدم سیاسی این‌طور حرف نمی‌زند. آنجایی که چیزی به وظایفم در مجمع تشخیص مصلحت نظام مرتبط بوده بررسی و رجوع کردم اما قرار نیست من درباره تمام مسائل مملکت بحث کنم.

در متروی تئاترشهر چه خبر است؟

کمتر از یک هفته است که حرف و حدیث‌هایی درباره حضور حجاب‌بانان متروی تئاترشهر و چهارراه ولیعصر در فضای مجازی منتشر می‌شود. برای صحت‌سنجی امر و بررسی واقعیت، خبرنگار «فرهیختگان» چند ساعتی به محدوده تقاطع خیابان جمهوری- ولیعصر تا متروی تئاترشهر و چهارراه ولیعصر رفت. در ادامه روایت ما را می‌خوانید که البته می‌تواند با حضور دیگر افراد و با صرف ساعات بیشتر به جزئیات بیشتری دست یافت. از همان ابتدای تقاطع خیابان ولیعصر- جمهوری یک خانم چادری با ماسک حضور دارد که به رهگذران با لحنی آرام، تذکر حجاب می‌دهد. در کنار حجاب‌بان خانم نیز یک مامور نیروی انتظامی ایستاده است که به‌نظر می‌رسد بیشتر برای برقراری امنیت حضور دارد؛ چراکه تا زمان حضور ما، اصلا وارد گفت‌وگوی کلامی با رهگذران نشد. در فاصله چند متری و بر سر یکی دیگر از فرعی‌های نرسیده به چهارراه ولیعصر نیز همین ترکیب تکرار شده و لحن‌ها همان‌قدر سست و تذکرها هم غیرجدی است. در یک فاصله قابل توجه تا رسیدن به چهارراه ولیعصر اما نه خبری از مامور فراجاست و نه نیروهای حجاب‌بان و تقریبا می‌توان گفت کسی برای تذکر حجاب به رهگذران حضور ندارد. در نزدیکی مترو اما دو خانم چادری همراه با تعداد قابل توجهی نیروی انتظامی در ورودی مترو ایستاده‌اند و به خانم‌هایی که بدون شال و روسری قصد ورود به مترو دارند، تذکر حجاب می‌دهند. عابران هم بعضی‌هایشان به تذکرها توجه می‌کنند و شالی که دور گردن‌شان است را روی سر می‌اندازند و بعضی دیگر هم بدون توجه روی پله برقی ورودی مترو می‌ایستند و به مسیرشان ادامه می‌دهند.

بعد از پایین آمدن از آسانسورها و مقابل دستگاه‌های خرید بلیت و اتاقک‌های فروش بلیت مترو، در سمت راست ورودی دو خانم با چادر و ماسک و آقایی که در دستش دوربین کوچکی شبیه به دوربین دَش‌کم است، ایستاده‌اند. از چهره خانم‌ها مشخص است که میانگین سنی‌شان چیزی حدود ۵۰ تا ۷۰ سال است. با صدایی آهسته و نرم تذکر حجاب می‌دهند. نکته قابل توجه اما بیشتر شدن نیروهای فراجا در محوطه مترو، روبه‌روی گیت‌ها و کنار حجاب‌بانان است. زمانی که از گیت قصد خروج دارید، مجددا مردی جوان با دوربینی کوچک روبه‌رویتان ظاهر می‌شود تا تصویرتان را ثبت کند. پس از گیت ورود و جایی که قصد دارید به سمت یکی از دو خط مترو بروید، تعداد حجاب‌بانان به‌وضوح بیشتر است و تذکرشان هم جدی‌تر است. به شکلی که اگر پس از تذکر، شال یا روسری به سر نکنند، پشت سرشان می‌روند و با جدیت بیشتر تذکر رعایت حجاب می‌دهند. امری که در این بین سوال است و کمی ممکن است رهگذران را تهییج کند، ضبط و ثبت تصویر است. پرسشی هم که برای خود ما مطرح شد این است که دقیقا این تصاویر برای چه کاری استفاده خواهند شد و به دست کدام نهاد می‌رسند؟ البته در تصاویر منتشرشده در فضای مجازی، دوربین عکاسی همراه با سه‌پایه هم کار گذاشته شده است. اما خبرنگار «فرهیختگان» در آن چند ساعت حضور، چنین امری را رویت نکرده است و آنچه دیده شد، حضور تعدادی آقا با دوربین‌های کوچک و شبیه به یکی از مدل‌های دَش‌دوربین بود. در هر صورت به‌نظر می‌رسد ضبط و ثبت تصویر از رهگذران خلاف قوانین شخصی و حریم خصوصی افراد است.

علیرضا زاکانی، شهردار تهران در گفت‌وگو با موج در تاریخ ۲۰ آبان‌ماه درباره حضور این حجاب‌بانان گفته بود: «اینها موضوع امر به معروف و نهی از منکر است که هر کسی می‌تواند انجام دهد. آنچه به ما ربط پیدا می‌کند انتظامات مترو است که تعداد انتظامات متروکم نشده و درحال انجام ماموریت‌های انتظاماتی خود هستند. افرادی که در ایستگاه‌های مترو می‌بینید و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، مجموعه‌های مردمی خودجوش هستند.» اینکه حجاب یک واجب شرعی بوده، امری قطعی است و اینکه سازوکارهای قانونی برای حفاظت از آن باید وجود داشته باشد هم امری قطعی است. اما در اینجا و با این مشاهدات چند سوال مطرح می‌شود. این ترکیب حاضران آمر به معروف قرار است به چه افراد و چه نهادهایی پاسخ دهند؟ نسبت آنها با قانون حجاب و عفاف مجلس چیست؟ و سازوکار قانونی نظارت بر آنها چیست؟

ادامه در صفحه ۷

ادامه از صفحه ۲